**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه186– 18 /08/ 1398 متن تکمله‌ی عروه/ اقوال فقها در عده/کتاب العدد**

**خلاصه‌ی مباحث گذشته:**

بحث در مساله‌ی سوم تکمله‌ی عروه بود. مرحوم سید فرمود: زنی که پس از طلاق یک بار حیض می بیند و دیگر حیض نمی بیند، عده اش را با دو ماه کامل می کند و به روایت هارون بن حمزه تمسک کرد و عمل اصحاب را موجب جبر ضعف سند دانست.

# مساله‌ی سوم تکمله‌ی عروه

**مسألة 3: ذكروا أنّها لو رأت الدم مرة ثم بلغت سن اليأس أكملت العدة بشهرين‌**

و في الجواهر: بلا خلاف أجده فيه و يدل عليه خبر هارون بن حمزة عن أبي عبد اللّه (ع) «في امرأة طلقت و قد طعنت في السن فحاضت حيضة واحدة ثم ارتفع حيضها فقال (ع): تعتد بالحيض و شهرين مستقبلين فإنها قد يئست من المحيض». و هو و إن كان ضعيفا إلّا أنّه منجبر بالعمل به، و المراد من التعليل أنّها حيث يئست من المحيض فتنتقل عدتها من الأقراء إلى الأشهر و يستفاد منه أنّ العدة لا بد منها و يكون الشهران بدل القرئین الآخرين[[1]](#footnote-1)

## جبران ضعف سند

با مراجعه به کلمات فقها خلافی در مساله نیافتیم.

اولین کسی که این مساله را مطرح کرده است، شیخ طوسی می باشد.

البته در نهایه، خلاف و مبسوط به این مطلب که روایت هارون بن حمزه مربوط به یائسه شدن زن می باشد، تصریح نکرده است اما در تهذیب و استبصار تصریح کرده است که این روایت مربوط به یائسه شدن زن می باشد.

### عبارت تهذیب

فَأَمَّا الَّذِي رَوَاهُ- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ هَارُونَ بْنِ حَمْزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع‏) فِي امْرَأَةٍ طُلِّقَتْ وَ قَدْ طَعَنَتْ فِي السِّنِّ فَحَاضَتْ حَيْضَةً وَاحِدَةً ثُمَّ ارْتَفَعَ حَيْضُهَا فَقَالَ تَعْتَدُّ بِالْحَيْضَةِ وَ شَهْرَيْنِ مُسْتَقْبِلَيْنِ فَإِنَّهَا قَدْ يَئِسَتْ مِنَ الْمَحِيضِ.

فَهَذَا الْخَبَرُ نَحْمِلُهُ عَلَى مَنْ تَيْأَسُ مِنَ الْمَحِيضِ بَعْدَ الْحَيْضَةِ الْأُولَى لِأَنَّ مَنْ هَذَا حُكْمُهَا عَلَيْهَا أَنْ تَعْتَدَّ بِتِلْكَ الْحَيْضَةِ وَ تَعْتَدَّ بَعْدَهَا بِشَهْرَيْنِ وَ إِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مِمَّنْ لَا تَحِيضُ إِلَّا فِي ثَلَاثِ سِنِينَ أَوْ أَرْبَعِ سِنِينَ كَانَتْ عِدَّتُهَا ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ.[[2]](#footnote-2)

### عبارت استبصار

فَأَمَّا مَا رَوَاهُ‏ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ إِسْحَاقَ شَعِرٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ حَمْزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)‏ فِي امْرَأَةٍ طُلِّقَتْ وَ قَدْ طَعَنَتْ فِي السِّنِّ فَحَاضَتْ حَيْضَةً وَاحِدَةً ثُمَّ ارْتَفَعَ حَيْضُهَا فَقَالَ تَعْتَدُّ بِالْحَيْضَةِ وَ شَهْرَيْنِ مُسْتَقْبِلَيْنِ فَإِنَّهَا قَدْ يَئِسَتْ مِنَ الْمَحِيضِ.

فَالْوَجْهُ فِي هَذَا الْخَبَرِ أَنْ نَخُصَّهُ بِامْرَأَةٍ قَدْ يَئِسَتْ مِنَ الْمَحِيضِ بَعْدَ أَنْ حَاضَتْ حَيْضَةً وَاحِدَةً فَإِنَّهَا بَعْدَ مُضِيِّ تِلْكَ الْحَيْضَةِ تَعْتَدُّ بِشَهْرَيْنِ عَلَى مَا تَضَمَّنَهُ الْخَبَرُ الْأَوَّلُ.[[3]](#footnote-3)

روایت می فرماید: «ثُمَّ ارْتَفَعَ حَيْضُهَا» یعنی دیگر حیض نمی بیند. اما تعبیر شیخ به شکل دیگری است و از عبارات «نحمله» و «نخصه» استفاده کرده است که دو جهت می تواند داشته باشد:

1. معنای «ارتفع حیضها» این نیست که حتما به سن یاس رسیده است، بلکه هم سن و سالانش حیض می بینند اما این زن دچار یاس شخصی شده است گر چه به سن یائسگی نرسیده است.
2. «ارتفع حیضها» یعنی به این زودی ها خون نمی بیند. مثل بعضی زنان که پس از چهل سالگی هر چند سال یک بار حیض می بینند. در مورد این زنان عرفا «ارتفع حیضها» صدق می کند. با این که چنین زنی یائسه ( حتی یائسه‌ی شخصی) نشده است و خون می بیند اما عرفا مانند یائسه می باشد و یائسه تلقی می شود. به همین دلیل مرحوم شیخ «نخصه» تعبیر کرده است.

این بحث در کلمات فقهای قبل از شیخ طوسی وجود ندارد. البته آمدن این روایت در کافی بیانگر این است که شیخ کلینی به این روایت عمل می کند. اما فتوای صریحی قبل از شیخ طوسی نیافتیم.

بحث این است که آیا این مقدار می تواند جبران ضعف سند کند؟

جبران ضعف سند در جایی است که گرچه روایتی سندش ضعیف است اما برای اصحاب قرائنی وجود داشته است که این راوی ضعیف در این خصوص دروغ نگفته است و انگیزه ای بر کذب نداشته است، در نتیجه اطمینان بر صدور روایت حاصل شود.

اما اگر اطمینان به صدور روایت حاصل نشود، جبران ضعف سند مشکل است.

در مورد روایت هارون بن حمزه، شیخ طوسی در تهذیبین تصریح به یاس کرده است و بعد از شیخ هم یحیی بن سعید در نزهة الناظر و الجامع للشرایع، محقق حلی در شرایع و معاصرین محقق حلی تصریح به یاس که مضمون روایت است، کرده اند، اما با این مقدار عمل اصحاب که از شیخ طوسی به بعد می باشد، بعید است بگوییم این فقها با وجود ضعیف بودن این روایت، قرائنی نزدشان بوده که به واسطه‌ی آن قرائن، صدور روایت برای آن ها محرز شده و به آن عمل کرده اند.

به نظر می رسد از عمل اصحاب به این نتیجه می رسیم که روایت را صحیح می دانستند و سندش را تصحیح می کردند، نه این که روایت را ضعیف می دانستند اما عمل می کردند. مثلا یزید بن اسحاق را که در این روایت هست، تصحیح می کردند.

## بررسی متن روایت هارون بن حمزه

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ هَارُونَ بْنِ حَمْزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)‏ فِي امْرَأَةٍ طُلِّقَتْ وَ قَدْ طَعَنَتْ فِي السِّنِّ فَحَاضَتْ حَيْضَةً وَاحِدَةً ثُمَّ ارْتَفَعَ حَيْضُهَا فَقَالَ تَعْتَدُّ بِالْحَيْضَةِ وَ شَهْرَيْنِ مُسْتَقْبِلَيْنِ فَإِنَّهَا قَدْ يَئِسَتْ مِنَ الْمَحِيضِ. [[4]](#footnote-4)

مرحوم سید در مورد تعلیل روایت می فرماید: «و المراد من التعليل أنّها حيث يئست من المحيض فتنتقل عدتها من الأقراء إلى الأشهر و يستفاد منه أنّ العدة لا بد منها و يكون الشهران بدل القرئین الآخرين[[5]](#footnote-5)»

می فرماید: چون از حیض مایوس شده است، باید عده اش از قرء به ماه منتقل گردد. هیچ توضیحی نمی دهد که یائسه شدن چه نکته ای دارد که عده اش از قرء به ماه تبدیل می شود.

توضیح مطلب سید نیازمند این بحث می باشد که حکم روایت مطابق قاعده است یا خلاف قاعده می باشد.

در این رابطه به بررسی عبارات فقها می پردازیم:

### عبارت مبانی منهاج الصالحین

حاج آقا تقی قمی در مبانی منهاج الصالحین روایت را مطابق قاعده دانسته و می فرماید:

لاحظ ما رواه ابن حمزة عن أبي عبد اللّه عليه السلام في امرأة طلقت و قد طعنت في السن فحاضت حيضة واحدة ثم ارتفع حيضها فقال: تعتد بالحيضة‌ لكن الرواية ضعيفة بابن اسحاق شعر نعم لا يبعد أن يتم المدعى بحسب القاعدة بأن يقال: قد ثبتت العدة بالطلاق و حيث ان المفروض انقطاع الدم عنها يقوم كل شهر مقام حيضة فتكون عدتها مركبة من الطهر الواقع فيه الطلاق و شهرين بعد انقطاع الدم و اللّه العالم.[[6]](#footnote-6)

### عبارت تفصیل الشریعة

مرحوم آقای فاضل در تفصیل الشریعه روایت را خلاف قاعده دانسته و می فرماید:

العمدة في هذه المسألة بيان أنّ بلوغ سنّ اليأس في أثناء العدّة، سواء كانت ذات الأقراء أو ذات الشهور، لا يوجب تماميّة العدّة و انقضاءَها، و إن كان مقتضى القاعدة ذلك؛ بناءً على ما اخترناه من عدم ثبوت العدّة لليائسة و الصغيرة؛ لعدم الفرق في ذلك بين أن يكون بلوغ سنّ اليأس قبل الشروع في العدّة أو في أثنائها، و الدليل عليه -مضافاً إلى أنّه لا خلاف فيه- رواية هارون بن حمزة، عن أبي عبد اللّه (عليه السّلام) في امرأة طلّقت، و قد طعنت في السنّ، فحاضت حيضة واحدة، ثم ارتفع حيضها، فقال: تعتدّ بالحيضة و شهرين مستقبلين، فإنّها قد يئست من المحيض.

و الرواية تدل على عدم الانقضاء بمجرّد عروض اليأس في الأثناء على خلاف القاعدة، فلا فرق بين الصورة المذكورة و بين غيرها من الصور، كما أنّه لا فرق بين ذات الأقراء و ذات الشهور، بل في الجواهر: أنّه حتى لو لم تكن ذات اقراء، و قد صادف طلاقها لحظة قبل زمن سنّ اليأس. نعم، لو فرض اتّحاد زمان آخر صيغة الطلاق مع أوّل زمن اليأس اتّجه عدم اعتدادها حينئذٍ. و السرّ في الصورة الأخيرة المستدركة أنّ الحكم بوجوب الاعتداد إنّما يترتّب على الطلاق الذي‌ لا يتحقّق إلّا بآخر صيغة و المفروض تحقّق اليأس غير الموجب للعدّة حينئذٍ، فالمتّجه عدم الاعتداد بخلاف الصورة الأُخرى، فتدبّر جيّداً.[[7]](#footnote-7)

### عبارت نهایة المرام

سید محمد موسوی عاملی ( صاحب مدارک) در نهایة المرام می فرماید:

هذا الحكم مقطوع به في كلام الأصحاب.

و استدلوا عليه بما رواه الشيخ، عن هارون بن حمزة، عن أبي عبد اللّه عليه السّلام في امرأة طلّقت و قد طعنت في السنّ فحاضت حيضة واحدة ثمَّ ارتفع حيضها فقال: تعتدّ بالحيض (بالحيضة- ئل) و شهرين مستقبلين فإنها قد يئست من المحيض و هذه الرواية قاصرة من حيث السند عن إثبات هذا الحكم و ان كان العمل بمضمونها أحوط.

و لو فرض بلوغها حدّ اليأس بعد ان حاضت مرّتين، احتمل سقوط‌ الاعتداد عنها للأصل، و إكمال العدّة بشهر كما يلوح من الرواية.[[8]](#footnote-8)

توضیح بیشتر کلام سید بعد از تامل طلاب در مورد طبق قاعده بودن روایت یا عدم آن در جلسه‌ی بعد می آید.

### بیان دیگر در مراد از تعلیل

جلسه‌ی قبل گفتیم: روایت دیگری از هارون بن حمزه هست که مراد از این تعلیل را روشن می کند.

سَعْدٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارَ عَنْ مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ إِسْحَاقَ شَعِرٍ قَالَ حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ حَمْزَةَ الْغَنَوِيُّ الصَّيْرَفِيُّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ‏ جَارِيَةٍ حَدَثَةٍ طُلِّقَتْ وَ لَمْ تَحِضْ بَعْدُ فَمَضَى لَهَا شَهْرَانِ ثُمَّ حَاضَتْ أَ تَعْتَدُّ بِالشَّهْرَيْنِ قَالَ نَعَمْ وَ تُكْمِلُ عِدَّتَهَا شَهْراً فَقُلْتُ أَ تُكْمِلُ عِدَّتَهَا بِحَيْضَةٍ قَالَ لَا بَلْ بِشَهْرٍ مَضَى، آخِرُ عِدَّتِهَا عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ أَوَّلُهَا.[[9]](#footnote-9)

جاریه ای که تا به حال حیض ندیده است طلاق داده می شود و پس از دو ماه حیض می بیند، امام می فرماید: عده اش را با یک ماه کامل می کند.

سوال می شود حال که حیض دیده است آیا عده اش را با یک حیض کامل کند؟

امام می فرماید: اگر عده اش را با ماه شروع کرده است باید با ماه هم به اتمام برساند و عده تلفیقی نمی شود.

ملاک شروع عده است، اگر با قرء بوده باید با قرء هم پایان یابد؛ اما اگر با ماه بوده باید با ماه به اتمام برسد.

تعلیل روایت ناظر به همین مطلب است که گر چه در باب عده قانونی وجود دارد که عده به همان شکل که شروع شده است باید به همان شکل هم پایان یابد، اما به دلیل این که وقتی زنی عده را با حیض شروع کرد و سپس یائسه شد، نمی تواند به همان نحوی که عده را شروع کرده است، آن را به پایان برساند، شارع مقدس دو ماه را عوض دو حیضی که باید با آن عده را تکمیل می کرد، قرار داده است.

#### بررسی سندی روایت

سند روایت به این شکل است: سَعْدٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارَ عَنْ مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ إِسْحَاقَ شَعِرٍ قَالَ حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ حَمْزَةَ الْغَنَوِيُّ الصَّيْرَفِيُّ

در «مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارَ عَنْ مَاجِيلَوَيْهِ»، «عن» زائد است و صحیح آن «مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارَ مَاجِيلَوَيْهِ» می باشد.

ماجیلویه لقب خانوادگی آن ها می باشد.

در نسب این خانواده در رجال نجاشی اشتباهاتی رخ داده است.

بندار کنیه اش ابوالقاسم بوده است.

نامش هم عبدالله بوده است.

دو پسر به نام های علی و محمد داشته است که محمد بن بندار در سند مورد بحث ما آمده است.

علی پسری به نام محمد داشته و محمد پسری به نام علی داشته است.

محمد بن علی ماجیلویه استاد شیخ صدوق می باشد.

علی بن محمد بن بندار استاد شیخ کلینی است.

محمد بن بندار که در سند مورد بحث ما آمده است، داماد احمد برقی است.

محمد بن بندار و پسرش علی بن محمد بن بندار هر دو شاگرد برقی هستند.

استاد صدوق، محمد بن علی بن بندار از عمویش محمد بن بندار بسیار روایت می کند. ( محمد بن علی ماجیلویه عن عمه محمد بن بندار)

در مورد بسیاری از افراد این خانواده ماجیلویه گفته شده است. مثلا محمد بن علی ماجیلویه یا محمد بن بندار ماجیلویه.

ویه پسوند تشبیه است. مثلا سیبویه به معنای سیب گونه است.

یک نحوی معروف به نام نفطویه هست. به خاطر این که خیلی سیاه بوده به او نفطویه می گفتند. در تاریخ معجم الادباء شعرهایی در مذمتش گفته اند.[[10]](#footnote-10)

در وثاقت محمد بن بندار بحثی نیست.

محمد بن علی الصیرفی توثیق ندارد و قابل تصحیح نیست.

حال باید ببینیم روایت طبق قاعده است که تعلیل روایت هارون بن حمزه ( فانها قد یئست من المحیض) را تفسیر کند یا طبق قاعده نیست.

1. [تکملة العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص55.](http://lib.eshia.ir/10081/1/55/3) [↑](#footnote-ref-1)
2. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج8، ص121.](http://lib.eshia.ir/10083/8/121/%D9%87%D8%A7%D8%B1%D9%88%D9%86) [↑](#footnote-ref-2)
3. [استبصار، شیخ طوسی، ج3، ص325.](http://lib.eshia.ir/11002/3/325/%D9%87%D8%A7%D8%B1%D9%88%D9%86) [↑](#footnote-ref-3)
4. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج8، ص121.](http://lib.eshia.ir/10083/8/121/%D9%87%D8%A7%D8%B1%D9%88%D9%86) [↑](#footnote-ref-4)
5. [تکملة العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص55.](http://lib.eshia.ir/10081/1/55/3) [↑](#footnote-ref-5)
6. مباني منهاج الصالحين، ج‌10، ص: 464‌ [↑](#footnote-ref-6)
7. تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الطلاق، المواريث، ص: 121‌ [↑](#footnote-ref-7)
8. نهاية المرام في شرح مختصر شرائع الإسلام، ج‌2، ص: 94 [↑](#footnote-ref-8)
9. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج8، ص139.](http://lib.eshia.ir/10083/8/139/%D8%A8%D8%AD%DB%8C%D8%B6%D8%A9) [↑](#footnote-ref-9)
10. **لَو أُنزِلَ الوَحيُ عَلَى نِفطَوَيه**

**لَكَانَ ذَاكَ الوَحيُ سُخطًا عَلَيه**

**وَشَاعِرٌ يُدعَى بنِصفِ اسمِه**

**مُستَأهِلٌ لِلصَّفعِ فِي أَخدَعَيه**

**أَحرَقَهُ اللهُ بِنِصفِ اسمِه**

**وصَيَّر البَاقِي صُراخًا عليه** [↑](#footnote-ref-10)